



مصاحبه با جناب آقای دکتر پیغامی پیرامون شاخص های مرجعیت علمی

مهر ماه ۱۳۹۸

معاونت طرح و برنامه

دفتر طرح جامع



فهرست مطالب

- ۳..... مرجعیت علمی از منظر اثربخشی و کارایی
- ۳..... رجوع و اثر گذاری، دو معیار مرجعیت علمی
- ۵..... دانشگاه امام صادق علیه السلام، یک دانشگاه ماموریت گرا
- ۶..... مرجعیت علمی در گرو حفظ و ارتقای مزیت ها
- ۸..... سیالیت زمانی مرجعیت علمی
- ۹..... چالش های دانشگاه ماموریت گرا در تعامل با جریان مرسوم علمی
- ۱۰..... سنجش مرجعیت دانشگاه ماموریت گرا از طریق تاثیرات
- ۱۱..... تحول علمی، خطی نیست
- ۱۴..... فهم دینامیزم علمی، لازمه فهم مرجعیت علمی
- ۱۶..... اثر گذاری علم، فراتر از شاخص های علم سنجی
- ۱۷..... برجسته سازی نمونه های موفق، گامی در جهت مرجعیت علمی

دانشگاه امام صادق علیه السلام





دانشگاه امام صادق

مصاحبه کننده: ما در معاونت طرح و برنامه دغدغه‌ای راجع به سنجش مرجعیت علمی داشتیم. مستحضر هستید تعریفی که از دانشگاه مرجع در سند چشم انداز آمده، عبارت است از: دانشگاهی است ممتاز، در حوزه های تخصصی، که مجموعه برون‌دادهای آن دارای بالاترین اثرگذاری و بیشترین مراجعه کننده باشد.

این تعریف، تعریف خوبی است. اما برون‌دادهای مرجع چه هستند؟ چه نوعی دارند؟ دانشگاه امام صادق علیه السلام روی کدام باید تمرکز کند و کدام را باید رها کند؟ این تعریف در کلیت خودش باقی مانده است و تفصیلی تر و مصداقی تر بیان نکرده است که مرجعیت علمی از طریق چه مصادیق و روش هایی رخ می دهد. پس از این که این دغدغه در ذهن ما شکل گرفت شروع کردیم به کار کردن روی این بحث و علاوه بر اینکه دیگر پژوهش های صورت گرفته در این زمینه را مطالعه کردیم، برون‌دادهای علمی مرجع و عوامل مرجعیت ساز را احصاء کردیم. عوامل معرفتی و غیر معرفتی، عوامل غیر معرفتی مانند رسانه و دیگر چیزهایی که بعد معرفتی ندارند ولی منجر به مرجعیت یک تنوری یا یک کتاب یا یک اثر خواهند شد، را هم احصاء کردیم. احساس کردیم که باز هم این کار ناقص است. از آن بابت که اگر ما بخواهیم بر اساس مرجعیت علمی که چشم انداز و هدف دانشگاه بوده است، در حال حاضر دانشگاه را

ارزیابی کنیم، شاخص یا ابزاری برای این کار نداریم که بخواهیم مبتنی بر آن، مرجعیت علمی دانشگاه را ارزیابی کنیم.

در فقدان این شاخص ها، ارزیابی ها بیشتر شبیه به گمانه زنی خواهد بود تا چیزی که ناظر به واقعیت و قابل اتکا باشد. به همین دلیل، به این نتیجه رسیدیم که مرجعیت علمی را شاخص سازی کنیم و از طریق این شاخص ها بتوانیم چند مدت یکبار، ارزیابی مبتنی بر این شاخص ها داشته باشیم. به لیستی



رسیدیم که می خواستیم راجع به کلیت آن و همچنین شاخص های نوشته شده، نظر شما را هم بگیریم
به عنوان شخصی که در این موضوع تجربه نظری و عملی داشته است.

مرجعیت علمی از منظر اثربخشی و کارایی

دکتر پیغامی: بسم الله الرحمن الرحيم؛ بحث پیرامون مرجعیت، نسبت به دیدگاه های افراد، بسیار است. من فکر می کنم بحث مرجعیت را حداقل در دو شاخه باید دنبال کرد. مشابه بحث کارایی و اثربخشی در مدیریت، ما یک زمان درباره کارایی صحبت می کنیم و یک زمان درباره اثربخشی. یک زمان درباره شیوه های مرجعیت ساز صحبت می کنیم که طبیعتاً از کاراترین روش ها باید استفاده کنیم، یک زمان هم در مورد اینکه ما در چه چیزی می خواهیم مرجع شویم، صحبت به میان می آوریم.

مرجعیت ما به چه چیزی است؟ اینجا صحبت از نقطه های اثر و اثربخشی است تا مقصود حاصل شود. اثربخشی به مقصود برمی گردد. چون مقصود و مطلوب است که می شود فلسفه وجودی دانشگاه. اینکه مطلوب چه بوده است و مقصود دانشگاه امام صادق چیست، طبیعتاً در اندیشه موسسین این دانشگاه جلوه پیدا می کند. اگر بخواهیم بدانیم مقصود دانشگاه امام صادق چیست، من نمی توانم نظر بدهم. نظر کسی که موسس اینجاست و مدیریت عالی اینجاست و هیات امنای اینجاست. او باید مقصود را تعیین کند. ما می توانیم ایده هایی بدهیم، می توانیم کمک کنیم. مرحوم حضرت آیت الله مهدوی کنی رحمه الله علیه گفته اند که دانشگاه برای چه تاسیس شده است.

رجوع و اثرگذاری، دو معیار مرجعیت علمی





دانشگاه امام صادق

اگر برای مثال بگوییم وظیفه دانشگاه امام صادق - به عنوان یک دانشگاه ماموریت‌گرا - دفاع از نظام اسلامی است؛ وقتی می‌آییم سراغ مرجعیت دانشگاه، ممکن است کسی بگوید در دفاع از نظام اسلامی شما چند مقاله ISI نوشته اید؟ این خود نوعی از سنجش مرجعیت است. دیگری ممکن است بگوید چند سرمقاله در روزنامه نوشته اید که چند صد میلیونی خوانده شود؟ طبیعتاً ما باید ترکیبی از همه اینها را دنبال کنیم. یعنی در برخی محورها شاخص مرجع شدن ما این است که مثلاً، تا به حال چند تن از اساتید ما را، ۵۰۰ دانشگاه برتر دنیا دعوت کرده اند برای استفاده علمی؟ نه اینکه ما برویم آنجا و پول هم بدهیم که مثلاً برای فرصت مطالعاتی، آنجا حضور داشته باشیم. در برخی محورها، مرجعیت به این معنی که دانشگاه‌ها رجوع کنند به دانشگاه ما، معنا نمی‌شود. در برخی موضوعات، این قضیه مهم نیست. چون ممکن است به ما رجوع نکنند به طور مثال وقتی ما درباره تئوری ولایت فقیه می‌خواهیم صحبت کنیم، شاید دانشگاه کمبریج به ما رجوع نکند. در این زمینه ملاک مرجعیت ما، این نیست. از این رو، ملاک مرجعیت در برخی موارد رجوع است. در برخی موارد مرتبط با اثرگذاری ما و گستره اثرگذاری ما است. چیزی که متأسفانه ما در کشور نداریم.

مثلاً من عضو هیئت علمی، اگر مقاله‌ای علمی پژوهشی تهیه کنم که هیچ‌کسی آن را نخواند و خاک بخورد، ۷ امتیاز، در ارتقا، به من می‌دهند؛ اما اگر یک سرمقاله روزنامه بنویسم که ممکن است در یک روز ۳۰۰ هزار نفر آن را بخوانند یا یک برنامه تلویزیونی شرکت کنم که ممکن است در یک روز، یک میلیون نفر آن را ببینند و به این نحو اثرگذار باشم هیچ امتیازی که ندارد هیچ، اگر کسی زیاد هم در تلویزیون دیده شود، یک نوع تنزل علمی هم محسوب می‌شود! متأسفانه این مطلب در شرایط علمی کشور ما





وجود دارد که کار را برای ما سخت می کند و نتیجه اش این می شود که استاد دانشگاه ما بسیاری اوقات، بین اینها گیر می کند که آیا من بروم در پشت درب های بسته، کاری علمی و اثر گذار کنم که هیچ کسی هم نبیند یا اینکه بروم مقاله علمی پژوهشی بنویسم که ISI ببیند، ISC ببیند. اینها مشکلاتی است که ما در بحث مدیریت داریم. اگر دانشگاه ماموریت گرا می خواهد بر اساس شاخص های وزارت علوم پیش برود، کمی در مدیریت و نظام تنبیه و پاداش، دچار مشکل می شود.

ما فهرستی از ابزارها و روش های مرجعیت داریم که در برخی، ضعیف ظاهر شده و البته در بسیاری از موارد نیز اگرچه پیش از این ضعیف بوده ایم؛ اما اکنون تقویت شده ایم. خلاصه اینکه در حوزه روش های مرجع سازی، روش های ما قابل مطالعه و قابل بحث است. در باب اثربخشی هم همین طور است. کلیات همیشه مشخص است ولی زمانی که کلیات می خواهند به جزئیات مشخص تبدیل شوند، ما معمولاً مشکل داریم.

دانشگاه امام صادق علیه السلام، یک دانشگاه ماموریت گرا

اولین سنگ بنایی که دانشگاه امام صادق علیه السلام را با دیگر دانشگاه ها متفاوت می کند، این است که دانشگاه ما، یک دانشگاه ماموریت محور است. تفاوت آن در این می شود که در یک دانشگاه متداول کشور، استاد و دانشجویها تعیین می کنند که کدام موضوع، اولویت دارد. اگر شما پایان نامه های یک دانشگاه را از ۲۰ سال پیش بررسی کنید ببینید مثلاً اگر بیشتر رفته است به سمت اقتصاد کشاورزی، ۲۰ سال بعد می بینید رفته به سمت اقتصاد صنعتی چون استاد و دانشجو تعیین می کنند. تعیین دانشگاه به استاد و دانشجویش است ولی در دانشگاه ماموریت محور، استاد و دانشجو مهم هستند





دانشگاه امام صادق

ولی متغیر اول نیستند. به طور مثال اگر شما در دانشکده اقتصاد دانشگاه ما، ملاحظه کنید، می بینید که سراغ اقتصاد انرژی رفته اند. می گوئیم چرا نرفته اید سراغ اقتصاد کشاورزی؟ این را چه کسی تعیین کرده است؟ چرا نرفته اید سراغ اقتصاد سیاسی؟ و نهایتاً در اثرگذاری و اثربخشی کدام یک از این ها موثرتر هستند؟ این متاسفانه در نظام مدیریت آموزشی ما، یک حلقه مفقوده است.

در هر صورت دانشگاه ما یک دانشگاه ماموریت محور است و ماموریت مشخص دارد. من اگر در دانشگاه معمولی باشم و دانشجویی بخواهد مثلاً بر روی نقش ترافیک تهران بر تورم بحث کند، نمی توانم بگویم نه، چون بالاخره این هم یک موضوعی است دیگر ولی اگر دانشگاه امام صادق باشم می توانم بگویم نه.

مرجعیت علمی در گرو حفظ و ارتقای مزیت ها

نکته ای دیگر درباره مرجعیت علمی که بسیار مهم است (البته این نکته در رابطه با دانشگاه های دیگر هم مهم است چه برسد به دانشگاه امام صادق که یک دانشگاه ماموریت محور است) این است که همیشه موفقیت (به تعبیر ما اقتصادی ها) وابسته به مزیت هاست. به تعبیر عامیانه تر، وابسته به تمایز هاست. اینکه شما چه محصولی را متمایز از دیگران تحویل می دهید. آن وقت تشخیص پیدا می کنید، هویت خاص پیدا می کنید در بازار مربوطه و بعد هم مشتری خاص به سراغ شما می آید. حاشیه سود شما هم بالاست. تا وقتی که فرمولی را تو فقط بلدی، همه می آیند سراغ تو. وقتی که این فرمول همگانی شد و دست زیاد شد، تو باید حتما منتقل شوی به مزیتی دیگر وگرنه عقب می مانی. دانشگاه ماموریت گرا باید در کشف، خلق و پیگیری مزیت های



خود، چندین و چند برابر هر سازمان موفق دیگر تاکید داشته باشد که مزیت ما در چیست؟ چون مزیت هاست که ما را محل رجوع می کند و ما را مرجع می کند. مزیت همان نگهداشتن تفاوت هاست و نگهداشتن مرجعیت هم در به روز بودن و نوآوری است و گرنه حرف هایمان کهنه می شود. ما زمانی می گفتیم اقتصاد اسلامی و هیچ دانشگاهی نمی گفت. حالا اگر چند دانشگاه پیدا شده اند که این را می گویند، مثلاً دانشگاه اصفهان دکترایش را می گوید، دیگر نمی توانیم ادعای مزیت داشتن بکنیم. اینجا ما باید برویم سراغ عرصه ای از اقتصاد اسلامی که کسی در آن دست نبرده است. این چنین است که همیشه شما آوانگارد هستید. یکی از ویژگی های مرجع این است. اگر مرجع را استاتیک تصور کنید، فرض کنید مرجع ایستاده است و به او رجوع می شود. می توانید بگویید که در روز چند بار به ما تلفن می زنند. در روز چند بار سایت ما را می بینند. چند بار مثلاً از سازمان برنامه به ما نامه می زنند که دانشگاه شما در مورد بودجه چه حرف هایی دارد؟ چند بار شده است که خارجی ها بلند شوند و بپایند ایران و بگویند که شما برای مشکلات ما چه راه حل هایی دارید؟ مثلاً اخیراً یمنی ها آمده بودند. نزدیک ده سال پیش آلمانی ها آمده بودند. آلمانی ها خیلی هم با پوشش آمده بودند. خیلی جالب است که با یک بهانه ای آمده بودند دانشگاه. بعد به ما گفتند که ما می خواهیم جلسه ای هم با اساتید شما داشته باشیم که در آن جلسه با اساتید، به ما گفتند که ما در اصل به خاطر این جلسه آمده بودیم و آن جلسه دیگر به خاطر این جلسه بود. ما آمده ایم بگوییم که سرمایه داری دچار بحران است و اقتصاد آلمان هم دچار مشکلاتی است. شما در اقتصاد اسلامی برای اقتصاد آلمان چه حرف هایی دارید؟ باور می کنید؟ محل رجوع بودیم.





دانشگاه امام صادق

همین ۴-۵ سال پیش، روسیه، نماینده ویژه اقلیت های مذهبی اش را ایران فرستاد. دو گروه شده بودند. خود رئیس اقلیت های مذهبی ریاست جمهوری روسیه آمد دانشگاه و معاونین خود را فرستاد حوزه علمیه قم. این جا از ما مطالبه داشت. محل رجوع بودیم. پس معلوم است که چیزهایی داشته ایم برای گفتن. این نوعی از مرجعیت است. نوعی دیگر از مرجعیت که دیگر استاتیک نیست دینامیک است این است که مرجع باید پیشرو باشد، البته تنهایی نمی تواند باشد. مگر آن که شما تعاریف تان را عوض کنید که البته گاهی اوقات عوض کردن لازم است.

سیالیت زمانی مرجعیت علمی

علی علیه السلام برای ما مرجعیت دارد ولی ممکن است مرجعیت او در زمان خودش دیده نشود. او می گوید مردم بیایید به جنگ برویم هیچ کسی به حرف او گوش نمی دهد. اینجا ممکن است شما بگویید چه مرجعی است که هیچ کسی به حرف او گوش نمی دهد. می گویند درست است اما، علی علیه السلام در تاریخ، به یک شاخص تبدیل شده است. برای همه رهروان تاریخ، یک الگو است.

در دانشگاه ماموریت گرا هم ممکن است شما بررسی کنید و بگویید هیچ کس مقاله اش را به شما ارجاع نداده است. نمی توانیم بگوییم که چون الان به آن ارجاع نداده اند پس در آینده هم احتمال ندارد. ما نمی توانیم برای دانشگاه ماموریت گرا معیار بگذاریم. این هم معیار است، هم معیار نیست. از جنبه ای است و از جنبه ای هم نیست. استاتیک نگاه کنید، هست. دینامیک نگاه کنید، نیست. ولی مثلاً عده ای می گویند ۱۰۰۰ دانشگاه



برتر دنیا معین شد، ۱۳ دانشگاه از ایران بودند. دانشگاه ماموریت گرایي که به دنبال مرجعیت هستی، تو کجایی؟

چالش های دانشگاه ماموریت گرا در تعامل با جریان مرسوم علمی

دانشگاه ماموریت گرا را نمی شود با معیارهای وزارت علوم ارزیابی کرد. من محورهایی را برای شما دارم مثال می زنم. البته یکی از معیارها همین است. ما در دانشگاه واقعا پایان نامه هایی را نوشته ایم که ممکن است ۲۰۰ سال آینده (اگر آقا ظهور نکنند که ان شاء الله می کنند) شاخص خواهد شد. این در تاریخ علم، چیزی طبیعی است. آدم اسمیت زمانی که کتابش را نوشت، هیچ کسی آنچنان توجهی به کتاب او نکرد حتی ۷۰ - ۸۰ سال بعد هم خیلی کسی به کتاب او توجهی نکرد.

کسی که ریاضیات را وارد علم اقتصاد کرد، از گرسنگی کنار خیابان مُرد. کتاب او را هیچ کسی نخرید و هیچ کسی هم نخواند ولی مرجع است. گاهی اوقات در آینده قرار است مرجع شویم.

شما نمی توانید خلق مزیت نکنید و مرجع بمانید. مرجع باید همیشه یک گام از دیگر رقبا جلو باشد. دیگر رقبا باید بیایند از روی ما تقلید کنند، از روی ما گرته برداری کنند. خود این موضوع یک فهم و یک فرهنگ مخصوص به خود را می خواهد که من آن را بدانم. مثلا یک کارآفرین می داند که ویژگی های یک کارآفرین چیست. می داند که همواره بایستی نوآوری کند و بدهد دیگران برایش بسازند. قرار نیست خودش بسازد. اگر خودش بخواهد بسازد، متوقف می شود. کارآفرین باید ایده جدید داشته باشد. چه بسا ممکن است این ایده جدید، در ابتدا هم داخل چرخه حیات محصول برود و چند سال اول هم تولید کند ولی سریع باید خود را تخلیه کند و برود سراغ اقیانوس های





دانشگاه امام صادق

آبی؛ یعنی جاهایی که هیچ کسی نیست. این ویژگی مرجع بودن است. پس فقط رجوع ملاک نیست، پیشرو بودن هم مطرح است. فقط هم مرجع بودن در زمان حال مطرح نیست، ممکن است در زمان آینده مرجعیت ایجاد شود.

سنجش مرجعیت دانشگاه ماموریت گرا از طریق تاثیرات

یکی از مسائلی که مهم است در شاخص های مرجعیت، جدی گرفته شود این است که دانشگاه ماموریت گرا مانند دانشگاه های متداول صرف نیست از این حیث که دانشگاه ماموریت گرا را نمی توانید با خروجی هایش (Output) بسنجید. خیلی با نتیجه هایش (Outcome) هم نمی توانید بسنجید. دانشگاه ماموریت گرا را باید با تاثیراتش (Impact) سنجید. شاخص های خروجی محور، به درد ما نمی خورد. مانند این که شما بگویید ما این تعداد مقاله نوشته ایم در سالی که گذشت نسبت به سال گذشته اساتید ما ۶ برابر مقاله نوشته اند. خروجی خوبی داشته اند. آیا نتیجه های خوبی هم داشته ایم؟ این خود سوال دیگری است. من معتقدم ما از اینها باید فراتر برویم. البته هیچ کدام از حرف های من صفر و یکی نیست. طبیعتا ترکیب بهینه، مدنظر است. ممکن است من در شاخص نهایی که بدست می آورم، ۲۰ درصد به خروجی ها وزن بدهم، ۳۰ درصد به نتیجه ها وزن بدهم، ۵۰ درصد به تاثیرات ولی حتما وزن تاثیرات در مورد دانشگاه ماموریت گرا و مرجعیتش بالاست. آن تاثیرات دقیقا نقطه اصابت هستند. آنها را باید از فرمایشات موسسین دانشگاه بدست آورید که آن تاثیرات چه چیزهایی هستند. حالا خیلی خیلی کلی بخواهیم بگوییم این است که بگوییم چه چیزی قلب امام زمان را خوشحال می کند که این ممکن است مصادیق فراوانی داشته باشد. ان شاءالله که هر





کاری ما می کنیم موجب خشنودی امام زمان شود. ولی دانشگاه تهران هم می تواند قلب امام زمان را خوشحال کند. اینکه دانشگاه امام صادق علیه السلام چطور می تواند قلب امام زمان را خوشحال کند و من چطور متمایز از آن می توانم این کار را بکنم و ایشان از من چه انتظاراتی دارند یا اینکه مقام معظم رهبری از دانشگاه امام صادق علیه السلام چه انتظاراتی دارند که از دانشگاه های دیگر نمی توانند داشته باشند؟ این جاهایی است که اگر رعایت نکنیم، مشمول مسرف بودن و مبذر بودن می شویم. یعنی منابع دانشگاه امام صادق - به عنوان یک دانشگاه ماموریت گرا - را اسراف می کنیم. تبذیر می کنیم. این تبذیر نشدن منوط به این است که شما بعد اثربخشی تان قوی باشد. اسراف نشدن هم منوط به این است که بعد روشی و کارایی تان بالا باشد. از این حرف ها زیاد می شود زد. اگر سوال مشخصی باشد در خدمتیم.

مصاحبه کننده: ما لیستی را آماده کرده ایم. اگر مروری اجمالی داشته باشید، ناظر به کلیت آن. دیدگاه ما این بود که با شاخص های متعارف نمی شود دانشگاه را سنجید. بخاطر همین به فکر شاخص سازی مرجعیت افتادیم.



دکتر پیغامی: همه اینهایی که نوشته اید خوب است و کسی نمی تواند آنها را رد کند اما این ها را یک دانشگاه متداول هم می تواند بگوید و تفاوتی میان دانشگاه ماموریت گرا و دانشگاه متداول در این شاخص ها دیده نمی شود.

تحول علمی، خطی نیست

این پیش فرض غلط است که مرجعیت علمی، نردبانی دیده بشود. این دیدگاه، خود را اینگونه نشان داده است که دانشگاه ابتدا باید در علوم انسانی، نظریه پرداز شود سپس





دانشگاه امام صادق

در علوم انسانی اسلامی نظریه پرداز شود، سپس در میان دانشگاه های علوم انسانی اسلامی مرجع شود. چه کسی گفته است که ما ابتدا باید در زمینه علوم انسانی نظریه پرداز شده تا در مرحله بعدی بتوانیم در حوزه علوم انسانی اسلامی، نظریه پرداز شویم؟

مصاحبه کننده: اینکه بگوئیم که ما از همان اول، به سراغ سنجش نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی اسلامی رفته و این مقوله را می خواهیم بسنجیم، آیا این پرسش بزرگ و سنگ بزرگی نیست که نشانه نزدن باشد؟

دکتر پیغامی: این سنگ بزرگ نیست. نباید به این موضوع، خطی نگاه کرد. در مباحث توسعه هم می گویند که اگر کشور بخواهد توسعه پیدا کند، اول باید این کار را کرد، بعد آن کار را. خطی نگاه می کنند. می گویند مسیری که انگلستان، آلمان و ... طی کرده اند را شما فعلا طی کنید. الان ایرادی که برخی از افراد می گیرند همین است. می گویند اقتصاد مبتنی بر منابع ابتدا باید بشود اقتصاد مبتنی بر محصول، بعد بشود اقتصاد مبتنی بر کارایی، بعد تازه بشود مبتنی بر نوآوری. اما اکنون در کشور ما، برخی ها معتقدند که به یک باره اقتصاد ما، باید اقتصاد دانش بنیان شود. در حالی که نظراتی

دیگر درباره توسعه وجود دارد که می گویند (اتفاقا برعکس) اصلا نباید آن مسیر طی شود. اصلا آن مسیر غلط است. ما اصلا نباید صنعتی شویم. بله یکسری چیزها هست که همگانی است و همه جا و همیشه باید انجام شود. منابع انسانی، سرمایه انسانی، همه جا باید رعایت شود. ولی اینکه حتما باید صنعتی باشیم این درست نیست.

اینجا هم همانطور است. این طور نیست که ما ابتدا باید با دانشگاه های متداول، رقابت کنیم و سپس به سراغ اکسفورد برویم. خطی نباید به این موضوع نگاه کرد.



مصاحبه کننده: اگر ممکن است این موضوع را بیشتر توضیح بدهید.

دکتر پیغامی: به عنوان مثال، در وضعیت کنونی، در پژوهش های صورت گرفته در دانشگاه، ما خوانش های جدیدی از فقه پیدا می کنیم. این خوانش ها هم نو هستند هم اینکه از دست هیچ کسی بر نمی آید. نه حوزه می تواند انجام دهد، نه دانشگاه می تواند انجام دهد. اما در اینجا، این کارها را کرده ایم و در برخی از پایان نامه هایمان قابل ردیابی است. با همان خوانش شما می توانید به چیزی دست پیدا کنید که یک درجه بالاتر از چیزی است که در دانشگاه آکسفورد گفته می شود. من در این نمونه از رشته خودم متعدد دیده ام که وقتی با طرف خارجی می نشینیم و صحبت می کنیم، می گوید این حرفی جدید است. می گوید دانشگاه کمبریج هم آن را ندارد. این نکته بزرگی است و اگر بتوانی آن را مقاله کنی، عالی است. این را یک استاد خارجی به من می گوید. بعد من به این می گویم که این مطلب را من از یک متن فقهی ۱۰۰۰ سال پیش برداشته ام. می گوید جدی می گویی؟ مگر می شود ۱۰۰۰ سال پیش چنین حرفی را کسی زده باشد؟ این حرف نو است. مثلاً ما سیستم عاقله در فقه داریم بجای بیمه. این را کسی پیروانند. تا اینجا پیش که ایده است و ایده همیشه در ابتدا خطی است. وقتی پیروانی و تبدیل به محصولی کنید که طرف مقابل هم آن را بفهمد، سپس بگویی که دقیقاً در سیستم های امروزی هم می تواند بعنوان یک ابزار بیمه ای جدید به سیستم بیمه ای کشور افزوده شود، آن وقت چه بسا اثبات کنید، مشکلاتی که بیمه به لحاظ نظری دارد، نسخه بدیل شما ندارد. مثلاً بگویم این یک چیزی دارد بنام اثر شبکه ای (Network Effect) که در هیچ نظام بیمه ای وجود ندارد. از این رو، من پژوهشگر لازم نیست مراتبی را طی کنم تا اینکه تازه بروم با فلان پژوهشگر بیمه رقابت کنم. چون



دانشگاه امام صادق

رقابت با آنجا چه بسا من را عقب نگهدارد. علم، مسیرش اینگونه نیست و هیچ وقت در نوآوری هایش خطی عمل نمی کند. آنقدر غیرخطی است که شما می بینید در تاریخ علم، شخصی کتابی نوشته است که اسم کتابش را «خوابگردها» گذاشته است. به این معنی که دانشمندان نوآور گویا در خواب، بلند شده اند و راه رفته اند. در این حد بی حواس نسبت به محیط خود کار می کنند و به پیرامون خود کاری ندارند. می خواهم بگویم برخی از این حرف ها مبتنی بر آن فرض هاست.

فهم دینامیزم علمی، لازمه فهم مرجعیت علمی

ما باید ببینیم نگاهمان به دینامیزم علم، پویایی علم، چیست و با کدام فرض، پیش می رویم؟ ولی در هر صورت از بین مواردی که اینجا نوشته اید بسیاری از جنس خروجی هستند (Output). من چیزی را رد نمی کنم و شما هم حرف های من را صفر و یکی نبینید. ولی به عنوان مثال اگر شما بگویید فلان جشنواره هیچ کدام از پایان نامه های ما را تا به حال قبول نکرده است، این دلیل می شود که ما پایان نامه های مان ضعیف است؟! اتفاقاً یکی از تفاوت های جریان های پیشرو با دیگر جریان های متعارف در همین است. معمولاً پیشروان در مقابل مرجع های اعتباربخش قدیمی، قرار می گیرند. در تاریخ علم،

۱. آرتور کوستلر، نام آشنای ماجراها و حوادث علمی در روزگار ما، در کتاب «خوابگردها» با قلمی شیوا و جذاب به ترسیم جاده پرفراز و فرود تاریخ نجوم پرداخته است. خوانندگان در این کتاب با نظریه ها، کشفیات و آراء گوناگون دانشمندان علم هیئت و سیر تحول و تکامل این آراء آشنا می گردند. کتاب همچنین مروری کلی بر هیئت بطلمیوس به مثابه جریانی مسلط و دیرپا در عرصه نجوم دارد، که سرانجام با طرح نظریات نیوتن، به این سلطه دیرپا خاتمه داده شد. در یک جمله باید گفت این کتاب گونه ای تاریخ علم است که با نثری شیرین و داستان گونه خواننده را با زندگی و نظریات علمی دانشمندان صاحب نام این عرصه آشنا می سازد.





چنین موردی فراوان اتفاق افتاده است که یک محقق، مطلبی را گفته است که نظام اعتباربخش آن، در همان حوزه علمی، این حرف را قبول نکرده است و گفته اند که امکان پذیر نیست. بسیاری از نوآوری های علمی، توسط متخصصین آن علم اتفاق نیفتاده است. توسط متخصصین رشته های دیگر انجام شده است. می گویند پویایی های علم و تاریخ علم را خوب بدانید و بفهمید چیست، همین است.

یکی از جنبه های پویایی علم، تفاوت های نظرات و تضارب آراء عالمان در محیط دانشگاه است. وقتی خود قرآن می گوید «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^۲، ما خودمان، شما را شعبه، شعبه می کنیم، آن وقت آیا دانشگاه اجازه دارد همه را متحدالشکل کند؟ این خلاف سنت قرآن است. از ویژگی های مدرنیته متحدالشکل کردن است. چه رضاخان باشد که بخواهد کلاه ما را یک شکل کند، چه آمریکایی که بخواهد همبرگر را یک شکل کند. اصلاً یکی از ویژگی های مدرنیته متحدالشکل کردن است. یکی از ویژگی های دین این است که در عرصه فطرت متحدالشکل هستید و نیازی نیست که من شما را متحدالشکل کنم. در غیر از اموری فطری، من اصلاً نباید شما را متحدالشکل کنم. اگر دین در جایی به سمت متحد شدن می رود، ادامه بُعد فطری شماست. مثلاً می گوید همه شما به یک سمت نماز بخوانید. چرا؟ چون فطرت همه شما به یک سمت است. هر تپیی که باشید، فطرت شما می گوید خدا. آن وقت یک نماد می سازد به نام کعبه می گوید همه شما به آن سمت باشید.

شنیده ایم که شهید مطهری، مارکسیست واقعی را می آورده و با او مناظره می کرده. اما آیا ما به الزاماتش هم فکر کرده ایم؟ بسیاری از افرادی که برای امثال شهید مطهری و





دانشگاه امام صادق

نظراتش، ارج قائل می شوند، حاضر نیستند الزاماتش را تحمل کنند. رفقای خود را تحمل کنند. مرجعیت به این است که بگوییم چند کرسی دگر اندیشی در دانشگاه ماموریت گرا برگزار شده است حالا شما هنوز کرسی هم برگزار نکرده چه برسد به کرسی دگراندیشی که بعد از آن بیاییم خودمان را با دانشگاه های دیگر مقایسه کنیم که آنجا چند کرسی دگراندیشی برگزار کرده و ما چند کرسی؟ مرجعیت به این است که تمام دگراندیشان کشور را جمع کنیم و کرسی آزاد اندیشی در دانشگاه برگزار کنیم.

اثر گذاری علم، فراتر از شاخص های علم سنجی

همین مورد «مقالات شاخص». مقالات شاخص یعنی چه؟ آیا می گوئیم isi هستیم یا h index؟ اینها شاخص ما نیست. گیر ما همین است. مگر مشکل مملکت شاخص h index بود؟ بعضی وقتها اگر دانشجویان دانشگاه به روستاهای محروم بروند و آجر روی آجر بگذارند این اسمش می شود اثرگذاری ولی پیغامی اگر صرفاً ده مقاله isi چاپ کند اثر گذاری نیست. بلکه من آن زمانی اثرگذار هستم که مثلاً بگویم ۱۰ مقاله isi چاپ کرده ام و آکسفورد من را شناخت و من را دعوت کرد آنجا و من رفتم آنجا و حرف انقلاب را زدم اگر بگویید این مقدمات برای آن واجب است باز من قبول می کنم اما مقدمه را به عنوان شاخص سنجش نیاورید. چون آنها، مقدمه هستند. من اگر وضو بگیرم (که مقدمه نماز است)، نمازم را نخوانده ام به خاطر همین من اگر در دانشگاه های خارجی صدا تا از این شاخص ها برایتان بیاورم بعد از این هست که شما باید قبول کنید باید ببینید اثرش چه زمانی می آید. چه زمانی قول می دهی اثر کارت را بیاوری. به عنوان مثال چند سال قبل، هیئتی از آلمان، درخواست سخنرانی در دانشگاه با موضوع سکولارزدایی (Desecularism) داشتند. ولی بعدها معلوم شد که انگیزه اصلی





آنها، برگزاری جلسه با دانشکده اقتصاد و اعضای هیئت علمی آن جهت دست یابی به نوآوری های اسلامی در حوزه اقتصاد بوده است.^۳

من از سوی ایران به دانشگاهی در اندونزی برای اطلاع از آموزش و پرورش دینی آنها رفته بودم. آنجا دو نوع آموزش و پرورش دارند: یک مدل آموزش و پرورش دینی و یک مدل آموزش و پرورش سکولار که کاملاً از هم جدا هستند دو وزارتخانه دارند نزدیک به سی میلیون دانش آموز هم دارند ما را بردند به دانشگاهی به نام دانشگاه شریف هدایت الله که ۳۰ هزار دانشجو داشت. بیانیه رسالت آن دانشگاه با رسالت دانشگاه امام صادق بسیار بسیار نزدیک بود. اینکه هدف ما تلفیق معارف اسلامی با علوم مدرن اجتماعی است. رییس دانشگاه آمد و بیانیه رسالت دانشگاه را خواند و من همینطور متعجب مانده بودم که دانشگاهی به نام دانشگاه شریف هدایت الله در وسط اندونزی بیانیه رسالتش با دانشگاه امام صادق علیه السلام مو نمی زند. همه فضای دانشگاه کاملاً اسلامی و دختران هم محجبه بودند. این دانشگاه از جمله دانشگاه هایی است که ما در مرجعیت علمی باید با آن در ارتباط باشیم ولی باز ما قرار نیست که عین آن بشویم. نباید شاخص ها به گونه ای باشد که دانشگاه شریف هدایت الله با آن ارزیابی شود و دانشگاه امام صادق علیه السلام هم با آن ارزیابی شود.



برجسته سازی نمونه های موفق، گامی در جهت مرجعیت علمی

چند نکته هم، راجع به ساختار شما بگویم. ما در زمینه الگوی سیاست گذاری و مدیریت دانشگاه می خواهیم الگوی جدیدی ارائه دهیم و مصادیقی هم در این زمینه داریم. منتها مصادیق ارائه شده، بیشتر مانند جرقه بوده اند و کسی آنها را پی نگرفته است.

۳. تفصیل این ماجرا، در نسخه تفصیلی مصاحبه آمده است.





دانشگاه امام صادق

در فضای فرهنگی کشور، در حوزه دانشجویی کشور، در فضای علمی و طراحی های درسی و آموزشی مان هم، این چنین بوده است.

من معتقد به تمایز هستم. ممکن است شما بگویید این تمایز به درد آن زمان می خورده است و الان کارایی ندارد من قبول می کنم ولی آنچه که مهم است این است که ما باید تمایز داشته باشیم. هر کاری کنیم که خودمان را شبیه یک دانشگاه دیگر کنیم، خودمان را خراب کرده ایم. اقبال لاهوری می گوید «فروغ آدمی ز تازه کاری هاست». حال من استدلال می کنم که حیات یک دانشگاه ماموریت گرا به تمایزش است. اگر همین تمایزهای دانشگاه ماموریت گرا را از آن بگیریم دیگر چیزی برایش نمی ماند.

تذکر:

نسخه حاضر، نسخه اجمالی مصاحبه با آقای دکتر پیغامی است که در آن برخی از مصادیق و عبارات خاص دانشگاه امام صادق علیه السلام، حذف شده اند. در صورت نیاز به دسترسی به نسخه تفصیلی، لطفا با معاونت طرح و برنامه دانشگاه، تماس بگیرید.

